

چکیده

انسان به طور طبیعی در مقام اندیشه و فکر، گفتار و کلام و رفتار و عمل گرایش به آزادی دارد به طوری که نمی‌خواهد در هیچ یک از این محورها با محدودیت روبرو شود با این حال انسان به طور فطری دریافته است که در جامعه بشری منابع و امکانات محدود و خواسته‌های انسانها نامحدود و تضاد منافع آنان امری غیرقابل انکار می‌باشد براین اساس نمی‌تواند آزادیهای او نامحدود باشند. در طول تاریخ بسیار شنیده و خوانده و دیده‌ایم که مدعیان آزادی فراوانند ولی در مقام عمل همان آزادیخواهان به مستبدان جدیدی تبدیل می‌شوند و با شعار آزادی، آزادی و کرامت انسان را قربانی می‌کنند.

از طرفی حکومت کوتاه مدت امیرمؤمنان (ع) نمونه یک حکومت دینی و با توجه به عصمت آن حضرت گفتار و رفتار او بی‌انگهر حقیقت شریعت و دین می‌باشد این مقاله درصدد آن است که به صورت یک کار میدانی محدودیتهای آزادی مخالفان و موافقان را در حکومت علوی بررسی کند و یا به تعبیر دیگر مشخص کند در یک حکومت دینی خطوط قرمز و محدودیتهای آزادی انسانها چیست. روش تحقیق مقاله نیز توصیفی - تحلیلی است و با توجه به نکته‌ای که بیان شد جمع‌آوری اطلاعات تنها از کلمات حضرت علی (ع) می‌باشد که از متون اولیه حدیثی و تاریخی مسلمانان جمع‌آوری شده است. جهت اطلاع از این محدودیتها باید مقاله را به تفصیل مطالعه نمود.

کلید واژه‌ها

محدودیت تکوینی، محدودیت تشریحی، تضعیف نظام، میثاق علی، بدعت

محدودیت‌های آزادی

در

اندیشه امام علی (ع)

عبدالمجید مرادپوری

عضو هیات علمی دانشگاه

تبریز - ایران

باید بناچار به محدودیت آزادی خود تن دهد.

وضع قانون و پذیرش آن؛ یعنی پذیرش محدودیت و خط قرمز برای عبور و رسیدن به خواسته‌های نامحدود. انسانهای عاقل، با هر مذهب و مسلک مجبورند به این محدودیتها تن دهند؛ گرچه در رفتار تلاش می‌کنند تا حدّ ممکن این محدودیتها را نادیده بگیرند تا از آزادی بیشتری برخوردار باشند.

منشأ این محدودیتها و میزان آنها در جوامع انسانی متفاوت و پایبندی به آنها نیز از طرف انسانها متفاوت می‌باشد. هرچه منشأ این محدودیتها نزد افراد از قداست بیشتری برخوردار باشد پایبندی به آنها نیز بیشتر خواهد بود. با توجه به قداست و موقعیتی که ما برای امیرمؤمنان (ع) قائلیم، بنا داریم این محدودیتها را از منظر آن امام بررسی کنیم.

آزادی انسان در سه محور قابل بررسی است:

- ۱- در مقام اندیشه و فکر؛
- ۲- در مقام رفتار و عمل؛
- ۳- در مقام گفتار.

بنابر این محدودیت آزادی یا خطوط قرمز نیز در این سه محور قابل تصور می‌باشد.

۱- محدودیت اندیشه در نگاه امام

انسان موجودی اجتماعی است که برای ادامه حیات به کمک دیگران نیاز دارد و دیگران نیز نیازمند توانمندیهای او هستند، تا در یک تعامل، نیازهای همدیگر را برآورده کنند و به زندگی ادامه دهند.

با این حال، اگر انسان درست تربیت نشود خواسته‌های نامحدودی دارد و در هر زمینه‌ای که وارد شود هیچ حدی برای خود قائل نیست، بلکه می‌خواهد در میدان تلاش و رسیدن به خواسته‌هایش هیچ محدودیتی برایش وجود نداشته باشد.

از طرفی امکانات این جهان محدود و فرصتهایی که در اختیار انسانها قرار می‌گیرد کمتر از فرصتهای مورد نیاز برای رسیدن به اهداف نامحدود انسان می‌باشد.

براین اساس رقابت برای به دست آوردن امکانات محدود و ربودن فرصتهای موجود بین انسانها طبیعی به نظر می‌رسد و تضاد منافع بین افراد امری واقعی و انکارناپذیر می‌باشد و اگر انسانها بخواهند برای به دست آوردن امکانات، فرصتها و منافع به یک رقابت غیرمنطقی رو آورند، زندگی اجتماعی مختل شده، ادامه حیات را با مشکل روبرو می‌کند.

بنابراین برای رسیدن به یک زندگی سالم باید خواسته‌های انسانها را محدود و روشهای رسیدن به آنها را کنترل کرد و این کار تنها با وضع قوانین در راستای هماهنگ کردن خواسته انسانها ممکن می‌باشد و انسان

جولان فکری درباره آن پدیده، تصویری را شفاف و روشتر نماید و یا به عبارت دیگر آن را بشناسد. و این کار جز با اندیشه و تفکر امکان ندارد، ولی درباره خداوند هیچ انسانی تصویر درستی ندارد و آنچه انسان در ذهن از این موجود متعالی تصویر می‌کند مخلوق ذهن انسان است نه خالق انسان؟ بر این اساس در دین توصیه شده است که درباره ذات او هرگز نیندیشند، بلکه درباره آثار و صفات خداوند به تأمل برخیزند. امام علی (ع)، اندیشیدن درباره ذات خداوند را کاری بیهوده و انسانی را که در این میدان قدم گذاشته انسانی شکست خورده می‌داند و این نتیجه محدودیت ذاتی اندیشه انسانی است. سخنان امیرمؤمنان (ع) در توحید در این زمینه فراوان است و به عنوان نمونه به این فراز از خطبه توجه کنید:

«فلسنا نعلم كنه عظمتك، الا انا نعلم انك حى قيوم لا تاخذك سنة و لا نوم.»
ما حقیقت بزرگی تو را نمی‌دانیم. تنها این را می‌دانیم که تو زنده‌ای و به خود پا برجا (بدون وابستگی به دیگری).
«لم یتنه الیک نظر و لم یدرکک بصر.»

هیچ اندیشه‌ای به تو نمی‌رسد و هیچ دیده‌ای تو را نبیند.

«درکت الابصار و احصیت الاعمار و اخذت بالنواصی و الاقدام.»

تو دیده‌ها را می‌بینی و عمر (لحظه‌ها را) شمارش می‌کنی و پیشانی و پاهای

اکنون سؤال این است که آیا برای اندیشه انسان محدودیتی، یا به تعبیر دیگر خط قرمزی وجود دارد که انسان در آن جا باید توقف کند و از آن عبور نکند؟

برای یافتن پاسخ این سؤال ابتدا باید دید فلسفه پیدایش محدودیتها چیست؟ اگر فلسفه پیدایش محدودیتها جلوگیری از نتایج و آثار منفی شکستن این خطوط برای خود فرد و دیگران در دنیا و آخرت باشد، می‌توان برای اندیشه انسان نیز محدودیت‌هایی در نظر گرفت.

این محدودیتها دو گونه است.

۱- محدودیت تکوینی: مقصود از محدودیت تکوینی این است که اندیشه انسانی توانایی راهیابی به آن جا را ندارد و هر چه در این میدان اسب بدواند ره به جایی نمی‌برد.

۲- محدودیت تشریحی: مقصود از محدودیت تشریحی این است که اندیشه توان حرکت در این راه را دارد، ولی به دلیل نتایج منفی آن نباید اندیشه را در آن میدان داوند.

با توجه به توضیح یاد شده اکنون به بررسی این خطوط قرمز یا محدودیتها در اندیشه امام می‌پردازیم:

الف - محدودیت تکوینی اندیشه

امام علی (ع) تنها محدودیت تکوینی اندیشه را شناخت خداوند می‌داند. شناخت در هر پدیده‌ای نیازمند داشتن تصویری ذهنی از آن پدیده می‌باشد که بتواند بسا

همان طور که در این فراز از کلام امیرمؤمنان (ع) ملاحظه می‌کنید، حرکت در این مسیر جز سرگردانی و خستگی و آشفتگی چیزی در پی ندارد و این بدین سبب است که اندیشه و تفکر برای حرکت در این مسیر توانمند نیست و این محدودیت، محدودیت بسیار بزرگی برای اندیشه انسان می‌باشد و کسی نتوانسته این خط قرمز را بشکند و به نتیجه‌ای برسد و هر که در این عرصه گام نهاده، جز وحشت و اضطراب و سرگردانی چیزی نصیبش نشده است.

ب - محدودیت تشریحی اندیشه

محدودیت تشریحی اندیشه یا خط قرمزی که قابل شکستن است و هر انسانی می‌تواند از این خط گذشته، تا آن جا که بخواهد در این میدان بتازد، ولی به دلیل پیامدهای منفی آن نباید این خط شکسته شود، «سوءظن» است. سوءظن یک اندیشه است، ولی اندیشه‌ای قرمز که شرع اجازه پیدایش آن را نمی‌دهد. این اندیشه قرمز به سه چیز تعلق می‌گیرد:

۱- به مبدأ آفرینش که در روایات ما از آن تعبیر به سوءالظن بالله شده است که آثار بسیار منفی در رفتار و گفتار انسان دارد. امام علی (ع) درباره این اندیشه کج و خطرناک می‌فرماید:

انسانها در اختیار توست (بر همه چیز تسلط داری؛ هم بر اندیشه و هم بر رفتار انسان).

«وما الذی نرى من خلقك و نعبج له من قدرتك و نصفه من عظیم سلطانك و ماتعيب عنامنه و قصرت ابصارنا عنه و انتهت عقولنا دونه و حالت ستور الغيوب بيننا و بينه اعظم.»

آنچه از جهان هستی بر ما پوشیده مانده و دیده‌های ما آن را ندیده است و اندیشه ما به آنها نرسیده است و پرده‌های غیب بین ما و آنها گسترده شده است بزرگتر است از آنچه از جهان هستی که می‌بینیم و از قدرت تو به شگفت می‌آیم و آن را دلیل بر بزرگی اقتدار تو می‌دانیم.

«فمن فرغ قلبه و اعمل فکرة لبعلم کیف اقمت عرشك و کیف ذرات خلقك و کیف علقت فی الهواء سماواتك و کیف مددت علی مور الماء ارضك، رجع طرفه حسیراً و عقله مبهوراً و سمعه والها و فکرة حائراً.»

پس آن دل خود را از همه چیز تهی سازد و اندیشه‌اش را به کار اندازد تا بداند چگونه عرش را برپا داشته‌ای و چه سان تخم آفرینش را کاشته‌ای و چگونه آسمانها را در هوا آویخته‌ای و زمینت را بر موج آب گسترده‌ای، نگاهش خیره باز گردد و خودش سرگردان. شنوایی‌اش آشفته شود و اندیشه‌اش حیران.

اندیشه بدبینانه را رها نکنند، تا آن جا پیش رود که او را به کفر به مبدأ هستی می‌کشاند. برخلاف آنچه دیگران از پیدایش مشکلات به کفر به مبدأ هستی کشیده می‌شوند؛ امام علی (ع) وجود مشکلات را ضرورت نظام هستی دانسته، بیشترین آنها را توجه اولیای خدا می‌داند؛ به عنوان نمونه به این کلام توجه کنید:

«و قد اختبر هم الله بالمخمصه و ابتلاهم بالمجهده و امتحنهم بالمخاوف و مخصهم بالمكاره.»^۳

خداوند پیامبران را با گرسنگی آزمود و به مشکلات و سختیها گرفتارشان کرد و با ترس و بیم امتحانشان نمود و با سختیها آنان را خالص گرداند (به تعبیر دیگر آنان را با مشکلات آبدیده کرد).

امام نه وجود مشکلات را دلیل ناخشنودی خداوند می‌داند و نه وجود امکانات را دلیل خشنودی خداوند از انسان، بلکه هر دو را وسیله امتحان خداوند می‌شمارد که ضرورت نظام آفرینش و هستی است. به کلام امام در این زمینه توجه کنید:

«فلا تعتبروا الرضا و السخط بالمال و الولد جهلاً بمواقع الفتنة و الاختبار فی مواضع الغنی و الاقتدار.»^۴

ثروت و فرزند را نشانه خشنودی و ناخشنودی خداوند ندانید. اینها ابزار آزمون

«و الله لا يعذب الله سبحانه مؤمناً بعد الايمان الا بسوء ظنه و سوء خلقه.»^۱

به خدا سوگند خداوند بعد از ایمان آوردن انسان او را عذاب نمی‌کند مگر به سبب بدبینی و بدخلقی او (که باید گفت بدخلقی نیز معلول و نتیجه بدبینی اوست).

امام علی (ع) در کلامی به بعضی از آثار منفی این اندیشه چنین اشاره می‌کند:

«و لا تدخلن فی مشورتك بخیلاً يعدل عن الفضل و يعدك الفقر و لا جاناً يضعفك عن الامور و لا حریصاً یزین لك الشره بالجور، فان البخل و الجبن و الحرص غرائز شتی یجمعها سوء الظن بالله.»^۲

بخیل را در مشورت خود وارد نکن که تو را از نیکوکاری بازگرداند و از فقر و نداری می‌ترساند و همچنین ترسو را نیز در مشورت خود وارد نکن که تو را در کارها سست نماید. نیز حریص را در مشورت خود وارد نکن؛ زیرا زشتی ستم را برایت زیسا جلوه دهد. بدون تردید بخل و ترس و آز صفت‌های گوناگونی هستند که منشأ همه آنها بدبینی به خداوند است.

۲- بدبینی به جهان آفرینش

بدبینی به نظام آفرینش از بدبینی به خداوند برمی‌خیزد، ولی در مواردی انسان از مبدأ هستی غافل می‌شود و توجه‌اش به اسباب جلب می‌شود. بدبینی به نظام آفرینش در هنگامه بروز سختیها و مشکلات و ... بروز می‌کند در این میدان نیز اگر انسان

^۳ - همان، خطبه ۱۹۲

^۴ - همان

^۱ - غررالحکم، چاپ دانشگاه - حدیث ۱۰۱۴۰

^۲ - نهج البلاغه، نامه ۵۳

بدینی نسبت به انسانها خط قرمزی است که به دلیل آثار منفی نباید هرگز شکسته شود و در هر صورت آثار شکسته شدن این خط قرمز و ازین رفتن این محدودیت، ابتدا دامن خود شخص را می گیرد و سپس دیگران و جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد.

به این آثار در کلام امیر (ع) توجه کنید:

الف - نسبت به شخص بدین: آثار بدینی اول متوجه شخص بدین خواهد شد وی از ارتباط برقرار کردن با دیگران ناتوان است و نمی تواند به دیگران اعتماد کند؛ در نتیجه همیشه در شکنجه و عذاب روحی به سر می برد و زندگی او توأم با اضطراب و نگرانی است. به کلام امام علی (ع) در این زمینه توجه کنید:

«الرجل السوء لا یظن باحد خیراً، لانه لا یراه لا بوصف نفسه»^۱

انسان بدین به هیچ کس خوشبین نیست؛ زیرا همه را همانند خود بدین می پندارد.

ب - نسبت به دیگران: اثر بدینی نسبت به دیگران در کلام امام علی (ع) چنین آمده است:

«من ساءت ظنونه اعتقد الخیانة بمن لا یخونه»^۲

کسی که گمانه زنی هایش بدینانه است کسی را که خائن نیست نیز خائن می پندارد.

است و امتحان اختصاص به مشکلات ندارد، بلکه با ثروت و قدرت نیز انجام می گیرد. گذشته از آن که وجود مشکلات و مصائب در اندیشه امام علی (ع) ابزار امتحان الهی است، امام زندگی توأم با مشکلات را بر زندگی همراه با رفاه ترجیح می دهد و می فرماید که خودش با اختیار زندگی توأم با مشکلات را پذیرفته است و در ضمن یک مثل، تفاوت و آثار دو نوع زندگی را چنین تشریح می نماید:

«و کاتی قائلکم یقول: اذا کان هذا قوت ابن ابی طالب فقد قعد به الضعف عن قتال الاقران و منازل الشجعان. الا وان الشجرة البرية اصلب عوداً و الرواع الخضرة ارجلوداً و النباتات العذبة اقوی و قوداً و ابطاً خموداً»^۱

گویا می شنوم گوینده شما می گوید: اگر خوراک علی بن ابی طالب این است باید ضعف و سستی مانع از کشتن همطرازان و مبارزه با دلاوان باشد! آگاه باشید درختی که در بیابان می روید (با سختی و مشکلات رشد می کند) شاخه اش محکمتر و آتش آن افروخته تر است و دیرتر خاموش می گردد، در حالی که سبزه های خوشنما (گلها و گیاهانی که زیاد به آنها می رسند) پوستی نازکتر دارند. (نه در برابر مشکلات مقاومت و نه شاخه ای محکم و نه آتشی افروخته و بادوام دارند)

۳- بدینی نسبت به انسانها

^۱ - غررالحکم، چاپ دانشگاه، حدیث ۲۱۷۵

^۲ - همان، حدیث ۸۸۳۷

تا می‌توانی گفتار بسد کسی را بر خیر خواهی حمل کنی بر بدینی حمل نکن. جامعه انسانی وقتی روی آرامش را خواهد دید که انسانها در زندگی شخصی و روابط اجتماعی به این خط قرمز پایبند باشند و از شکستن آن خودداری کنند و حتی در مواردی که زمینه شکستن وجود دارد تا به دیانت و صداقت طرف مقابل اعتماد دارند از شکست آن پرهیز کنند. در این زمینه به سخن امام توجه کنید:

«ایها الناس من عرف من اخیه وثیقه دین و سداد طریق فلا یسمعن فیہ اقاویل الرجال. اما آتہ قد یرمی الرامی و تخطیء السهام و یحیک الکلام و باطل ذلک یسور و الله سمیع و شهید. اما آتہ لیس بین الحق و الباطل الا اربع اصابع. فستل عن معنی قوله هذا، فجمع اصابعه و وضعها بین اذنه و عینه ثم قال: الباطل ان تقول سمعت و الحق ان تقول رایت.»^۱

مردم، هر کس به دینداری و استواری برادرش اطمینان پیدا کرد نباید به سخن دیگران درباره او اعتنا کند. مگر ندیده‌اید که گاهی تیرانداز نیز تیرش به خطا می‌رود. همچنین گاهی کلامی به هم بافته می‌شود. سخن باطل نابود می‌شود و خداوند شنوا و شاهد است. آیا توجه ندارید که بین حق و باطل تنها چهار انگشت فاصله است.

از حضرت پرسیدند: این کس که می‌فرماید بین حق و باطل چهار انگشت

ج - نسبت به جامعه: اثر بدینی و شکستن این خط قرمز در جامعه در کلام امیر (ع) چنین آمده است:

«سوء الظن یفسد الامور و یبعث علی الشرور.»^۱

بدینی امور اجتماعی را فاسد می‌سازد و انگیزه‌ای برای خلاف کاری‌ها خواهد بود.

در کلام امیر (ع) کسی که این خط قرمز را در سارۀ دیگران می‌شکند و به گمانه‌زنی‌های بدبینانه رومی آورد بدترین انسان معرفی شده است؛ چرا که هم موجب سلب اعتماد از دیگران می‌شود و هم باعث طرد و انزوای خودش از جامعه می‌شود. به سخن امیر (ع) در این زمینه توجه کنید:

«شر الناس من لا یثق باحد لسوء ظنه و لا یثق به احد لسوء فعله.»^۲

بدترین مردم کسی است که به سبب بدینی به دیگران اعتماد نمی‌کند و دیگران نیز به دلیل رفتار رشت او به او اعتماد نمی‌کنند.

امام علی (ع) شکستن این خط قرمز را برای هیچ کس روا نمی‌شمارد، چه مسلمان و چه غیر مسلمان؛ زیرا آثار منفی این اندیشه امنیت جامعه را در ابعاد مختلف به خطر می‌اندازد. به کلام حضرت در این زمینه توجه کنید:

«لا تظننّ بکلمة خرجت من احد سوءاً و انت تجد لها فی الخیر محتملاً.»^۳

^۱ - نهج البلاغه، حکمت ۳۶۰
^۲ - همان، خطبة ۱۴۱

^۱ - همان، حدیث ۵۵۷۵
^۲ - غررالحکم، چاپ دانشگاه، حدیث ۵۷۴۸

در جامعه. خطوط قرمز در این بخش فراوان است و به دلیل گستردگی از طرح آنها خودداری می‌کنیم.

۲- بخش اجتماعی: یعنی رفتاری که با حقوق دیگران در ارتباط می‌باشد و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد که بناچار انسان برای این که به حقوق دیگران تجاوز نکند باید خطوط قرمزی را رعایت کند. اکنون به بررسی این محدودیتها می‌پردازیم:

۱- براندازی نظام اسلامی: برپایی نظام براساس اندیشه دینی کار آسانی نیست و اگر در جایی عده‌ای موفق به برپایی آن شدند تنها این گروه در ایجاد آن نقش نداشته‌اند، بلکه در واقع تلاش هزاران مبارز در طول تاریخ در این جا در این شرایط خاص به ثمر نشسته است. بنا بر این حفظ چنین نظامی از اهم واجبات است و براندازی آن خط قرمزی است که هیچ کس نباید آن را بشکند. این سخن شامل هر نوع اقدام جهت براندازی نظام می‌شود؛ چه اقدام نظامی، چه سیاسی، چه فرهنگی و چه اقتصادی و ... اگر با انگیزه براندازی انجام گیرد خط قرمز خواهد بود؛ گرچه ممکن است بدون این انگیزه حکم دیگری داشته باشد.

به این خط قرمز در اندیشه امام توجه کنید: بعد از برپایی نظام علوی که آرزوی ۲۵ ساله امام علی (ع) و تلاش او و یارانش بود، عده‌ای از شخصیت‌های اجتماعی تحت پوشش مطالبات به حق قتل‌های زنجیره‌ای

فاصله است یعنی چه؟ ایشان انگشتانش را جمع کرد و بین گوش و چشمش قرار داد و فرمود: باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم.

امروز در جامعه ما بسیاری از بدبینی‌های جناحها و افراد به یکدیگر از گفتار این و آن برمی‌خیزد که اگر به سخن حضرت امیر (ع) توجه می‌شد که وقتی انسان به دیانت و صداقت افراد اطمینان دارد به گفتار دیگران درباره او اعتنا نکند، ما این وضع را شاهد نبودیم و اگر این خط قرمز از طرف عده‌ای شکسته نمی‌شد، امنیت روانی جامعه این گونه تهدید نمی‌شد و آرامش روحی مردم در معرض خطر قرار نمی‌گرفت.

۲- محدودیت آزادی رفتار در اندیشه امام انسان بیشترین آزادی را در مقام رفتار می‌طلبد، به طوری که هیچ مانع و محدودیت و خط قرمزی در برابر او وجود نداشته باشد، ولی خود انسان درک می‌کند که این کار نه شدنی است و نه به صلاح اوست و بناچار باید به محدودیتهایی تن دهد و تنها سخن در تعداد این محدودیتهای و حدود آنهاست. محدودیتهای رفتار انسان در اندیشه امام در دو بخش قابل بررسی است:

۱- بخش زندگی شخصی: مراد رفتاری است که در جامعه بازتاب ندارد و با حقوق دیگران تضاد پیدا نمی‌کند؛ اعم از این که این رفتار در خانه از انسان سر بزند یا

عثمان و افرادی که در حادثه حمله به خانه او کشته شده‌اند علم مخالفت را برداشتند، ولی در پس این ظاهر حق‌نما طرح براندازی را در سر داشتند؛ البته نه در یک اقدام نظامی، بلکه در قالب یک اقدام سیاسی. از طرفی خط‌شکنان این جریان هم شخصیت‌های اسلامی و مذهبی از قبیل عایشه همسر رسول خدا (ص)، طلحه و زبیر دو شخصیت با سابقه در جهان اسلام و دو یار رسول خدا (ص) بودند، ولی امام با توجه به قدرت تحلیل بالا این اقدام سیاسی را براندازی نظام ارزیابی کرد و در صدد برخورد با آنان برآمد و برای این که این طرح را با شکست کامل مواجه کند، در صدد گردآوری نیروها از شهرها از جمله کوفه برآمد و به آنان نامه نوشت و شرایط را تحلیل کرد. حضرت در یکی از نامه‌ها از این طرح با نام طرح براندازی نظام یاد می‌کند؛ به بخشی از این نامه توجه کنید:

«اما بعد فانی اخبرکم عن امر عثمان حتی یکون سمعه کعیانه ان الناس طعنوا علیه، فکنت رجلاً من المهاجرین اکثر استعتابه و اقل عتابه و کان طلحة و الزبیر اهون سیرهما فیہ الوجیف و ارفق حدانهما العنیف و کان من عائشة فیہ قلته غضب، فاتیح له قوم قتلوه و بایعنی الناس غیر مستکرهین و لا مجبرین، بل طائعین مخیرین و اعلموا ان دار الهجرة قد قلعت باهلها و قلعوا بها و جاشت جیش المرجل و قامت

الفتنة علی القطب، فاسرعوا الی امیرکم و بادروا جهاد عدوکم ان شاء...^۱

من شما را از کار عثمان آگاه می‌کنم به طوری که شنیدن آن همانند دیدن آن می‌باشد. مردم بر عثمان خُرده گرفتند. من یکی از مهاجران بودم و بیشتر خشنودی وی را می‌خواستم و کمتر او را سرزنش می‌کردم، در حالی که آسانترین کار طلحه و زبیر تاختن به عثمان بود و رنجاندن و تضعیف او. عایشه نیز سر برآورد و خشمی را که از عثمان داشت آشکار کرد در این بین مردمی فرصت یافتند و عثمان را کشتند و بعد از او مردم از روی اختیار و علاقه با من بیعت کردند؛ نه ناخرسند بودند و نه مجبور. بدانید همه مردم به مدینه کوچ کرده‌اند و دیگ فتنه به جوش آمده است و فتنه اصل نظام را تهدید می‌کند. پس به دعوت امیرتان لیک بگویید و برای نبرد با دشمنانتان پیشی گیرید؛ به خواست خدا.

آن روزی که طلحه و زبیر و عایشه از مکه به سوی بصره به حرکت درآمده بودند کسی باور نمی‌کرد که اینان قصد براندازی نظام علوی را دارند، بلکه آنان که با آنها همراهی می‌کردند نیز قصد براندازی نداشتند، ولی امام علی (ع) با آن بصیرت فوق‌العاده از فرجام این جریان آگاه بوده، در تحلیل خود این حرکت را حرکت براندازانه یاد می‌کند.

^۱ - نهج البلاغه، نامه ۱

۲- تضعیف نظام اسلامی: نظام‌های مشروع در کشورهای مختلف از محبوبیت مردمی و پشتوانه ملی برخوردارند و اقدام برای براندازی و یا تضعیف چنین نظامی اقدام علیه منافع ملی تلقی می‌گردد و از نظر افکار عمومی محکوم می‌باشد. در جامعه اسلامی، نظام اسلامی از مشروعیت و محبوبیت برخوردار است و با توجه به این که حفظ نظام اسلامی از اهم واجبات است تضعیف آن به هرگونه‌ای حرام می‌باشد. باید توجه داشت که تضعیف نظام غیر از براندازی نظام می‌باشد. براین اساس گاه ممکن است شخص قصد تضعیف نداشته باشد، ولی اقدام وی نظام را تضعیف می‌کند. شیوه‌های تضعیف نیز متفاوت است، ممکن است سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و ... باشد، حتی ممکن است این تضعیف در قالب مطالبات به حقی ابراز شود که اصل مطالبات حق است، ولی ابراز و تقاضای آنها در آن شرایط با توجه به عدم توانایی نظام بر تحقق آنها به تضعیف نظام در افکار عمومی بینجامد.

تضعیف نظام حتی در قالب مطالبات بحق در اندیشه امام علی (ع) از خطوط قرمزی است که هیچ کس حق ندارد از آنها عبور کند و باید صبر کنند تا زمینه تحقق این مطالبات فراهم شود و در غیر این صورت با مدعیان این مطالبات گرچه بحق باشند باید برخورد کرد. بعد از آن که مردم با امام بیعت کردند، عده‌ای از صحابه نزد او

آمدند که قاتلان عثمان باید مجازات شوند. این مطالبات به حقی بود، ولی نه در آن شرایط. از این جهت امام شرایط را تحلیل و از طرح این مطالبات جلوگیری می‌کند. به سخن امام توجه کنید:

«یا اخوتاه! انی لست اجهل ما تعلمون و لکن کیف لی بقوة و القوم المجلبون علی حدّ شوکتهم یملکوننا و لا نملکهم و هاهم هولاء قد ثارت معهم عبد انکم و التفت الیهم اعرابکم و هم خلالکم یسومونکم ما شاءوا و هل ترون موضعاً لقدرة علی شیء تریدونه. ان هذا الامر امر جاهلیة و ان لهولاء القوم مادة. ان الناس من هذا الامر اذا حرک علی امور: فرقة تری ما ترون و فرقة تری ما لا ترون و فرقة لا تری هذا و لا ذاک، فاصبروا حتی یهدأ الناس و تقع القلوب مواقعها و تؤخذ الحقو مسمحة. فاهدءوا عینی و انظروا ما ذا یاتیکم به امری و لا تفعلوا فعلة تضعع قوة و تسقط منه و تورث وهناً و ذلّة و سامسک الامر ما استمسک و اذا لم احد بدأ فأخر الدّواء الکی.»^۱

ای برادران، آنچه شما می‌دانید من هم می‌دانم، ولی چگونه می‌توانم چنین نیرویی فراهم کنم که این حق را بستانم در حالی که این مردم با ساز و برگ و نیرو به راه افتاده‌اند و بر ما مسلط هستند و ما بر آنان تسلطی نداریم. گذشته از آن که بردگان شما به حمایت از آنان برخاسته‌اند و روستائیان شما به آن پیوسته‌اند. آنان در بین

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸

آثار منفی تضعیف نظام را چنین توضیح می فرماید:

«و ان فی سلطان الله عصمة لا مرکم، فاعطوه طاعتکم غیر ملومة و لا مستکرة بها و الله لثقلن او لیتقلن الله عنکم سلطان الاسلام، ثم لا ینقله الیکم ابدأ حتی یأرز الامر الی غیر کم.»^۱

بدون تردید حکومتی که از جانب خدا پابرجاست حافظ و نگهبان کارهای شماست. پس فرمانش را از روی میل و علاقه بدون سرزنش اطاعت کنید. به خدا سوگند یا باید چنین کنید و در غیر این صورت خداوند دولت اسلام را از شما خواهد گرفت و به شما بر نمی گردد تا این که به دست مردم دیگری بیفتد.

۳- وحدت جامعه اسلامی: اختلاف و درگیری داخلی را هیچ انسان عاقلی که به منافع ملی توجه داشته باشد نمی پسندد و در صدد برطرف کردن آن می باشد، تا چه رسد در جامعه اسلامی که دستور برادری و ایثار نسبت به یکدیگر و ... را داریم. بنابراین یکی از خطوط قرمز در اندیشه امام علی (ع) شکستن وحدت جامعه اسلامی است. به این خط قرمز در اندیشه امام توجه کنید:

«و ایاکم و الفرقه، فان الشاذ من الناس للشیطان کما ان الشاذ من الغنم للذئب. الامن دعا الی هذا الشعار فاقتلوه و لو کان تحت عمامتی هذه.»^۲

شما به سر می برند و هر چه بخواهند انجام می دهند. آیا شما توانایی تحقق خواسته هایتان را دارید؟ کاری که پیش آمده است (کشتن عثمان) اندیشه ای جاهلی است و بدون تردید این مردم پشتیبانی می شوند. اگر این خواسته مطرح شود عده ای نظر شما را دارند و عده ای خلاف نظر شما را و عده ای نه این نظر و نه آن نظر را قبول دارند. بنابراین شکبیا باشید، تا مردم آرام گیرند و دلهای رفته به جای آید و حقهای - از دست رفته - با مدارا گرفته شود. اکنون مرا آسوده بگذارید و منتظر رسیدن فرمان من باشید، کاری نکنید که قوتی را متزلزل سازد و یا نیرویی را از کار اندازد و یا ضعفی و خواری را به دنبال آورد و تا بتوانم دست از جنگ برمی دارم و اگر خود را ناچار دیدم بر جنگ با آنان رومی آورم.

همان طور که ملاحظه می کنید، امام یاران خود را از هر نوع اقدام که موجب تضعیف و سستی یا تحقیر نظام، و هدر رفتن نیروهای نظام شود باز می دارد و شکستن این خط را برای هیچ کس و با هیچ بهانه ای حتی اگر مطالبات بحق و واقعی هم باشد جایز نمی داند، بلکه باید مطالبات بحق هم متناسب با شرایط طرح شود و در غیر این صورت مطالبات بیجا خواهد بود. در نقطه مقابل این مسأله حمایت از نظام اسلامی را واجب شمرده، از مردم می خواهد تمام تلاش خود را برای استقرار نظام اسلامی به کار گیرند و

۱- نهج البلاغ، خطبه ۱۶۹

۲- همان، خطبه ۱۲۷

ج - مقصود تفرقه بین مسلمانان می‌باشد.^۱

به نظر می‌رسد که مقصود امام از این شعار، شعار تفرقه و وحدت‌شکنی و دعوت به جنگ داخلی باشد؛ زیرا چنین کاری گذشته از پیامدهای منفی آن نابودی همه فرصتها و امکانات کشور می‌باشد، به هدر دادن خون دهها بلکه هزاران انسان بی‌گناه می‌باشد، همان‌طور که در زندگی خوارج این مسأله ثابت شد که برای جلوگیری از پیامدهای منفی باید از همان ابتدا با آن با شدت برخورد کرد و اجازه نداد هیچ کس از این خط قرمز رد شود. وحدت‌شکنان که همان ناکثین باشند با این که حکومت را به رسمیت شناخته بودند و هیچ حرف منطقی قابل قبول و مستند هم برای گفتن نداشتند، اقدام به شکستن وحدت و ایجاد جنگ داخلی کردند و بعد از آن که به حضرت گزارش رسید که این گروه عازم بصره می‌باشند، امام در گزارشی به مردم و تحلیل شرایط چنین فرمود:

«ان هؤلاء قد تماؤوا علی سخطة امارتی و ساصبر ما لم اخف علی جماعتکم؛ فانهم ان تموا علی فیالہ هذا الرأی أنقطع نظام المسلمین.»^۲

بدون تردید این گروه - وحدت‌شکنان - ناکثان - از حکومت من

از تفرقه پرهیزید. آن که از جمع مسلمانان جدا شود نصیب شیطان می‌شود؛ همان‌طور که گوسفندی که از گله جدا می‌شود نصیب گرگ می‌شود. آگاه باشید هر که مردم را به این شعار دعوت کند او را بکشید؛ هر چند زیر عمامه من باشد.

چنان که ملاحظه می‌نمایید، برخورد امام با این پدیده بسیار تند می‌باشد. البته در این که مقصود از این شعار چیست که حضرت می‌فرماید هر کس مردم را به این شعار دعوت کند او را بکشید، بین شارحان نهج البلاغه اختلاف نظر وجود دارد:

الف - ابن ابی‌الحدید معتقد است مقصود از این شعار، شعار خوارج بود که برای شناسایی اجتماعی، موی سر خود را به شیوه‌ای خاص آرایش می‌کردند؛ بدین شکل که وسط سر را می‌تراشیدند و اطراف سر مو داشت.

به نظر می‌رسد که این تفسیر با آن برخورد حضرت تناسب ندارد. اگر کسی موی سرش را به سبک مخصوصی تراشد این جرمی نیست تا حکم کشتن او صادر شود؛ چرا که دین برای تراشیدن موی سر دستور خاصی ندارد.

ب - مقصود شعار خوارج بود که «لا حکم الا لله» باشد.

به نظر می‌رسد که این نیز نباید مقصود امام باشد؛ زیرا با بقیه کلمات امام در این زمینه قابل جمع نیست که در آینده نقل می‌کنیم.

۱ - شرح نهج البلاغه عبده، جزء ۲، ص ۱۲۴؛ منهاج البراهین، ج ۸، ص ۲۰۰؛ مصادر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۸۴

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹

امام بناچار به سمت بصره حرکت کرد. در مسیر حرکت، اعور بن سنان از امام پرسید: برای چه به بصره می‌رویم؟ امام فرمود: برای آشتی و خاموش کردن آتش دشمنی. شاید خداوند به وسیله ما وحدت امت را برگرداند و شعله جنگ فروکش کند.

اعور: اگر به ما پاسخ مثبت ندادند؟

امام: اگر با ما کاری نداشته باشند با

آنان کاری نداریم!

اعور: اگر ما را رها نکردند؟

امام: تنها از خودمان دفاع می‌کنیم!

ب - حضرت در برخورد با خوارج نیز چنین عمل کرد. با بازگشت خوارج به کوفه آنان روشهای خشونت‌زا را در پیش گرفتند تا امام را به خشونت بکشانند؛ به عنوان مثال آنان در مسجد، در حالی که امام در حال سخنرانی بود سخنرانی امام را به هم می‌ریختند، سر و صدا می‌کردند، قرآن می‌خواندند، شعار می‌دادند و هر چه اطرافیان به امام فشار می‌آوردند تا با آنان برخورد کنند، امام اجازه نمی‌دادند، امام می‌فرمود: تا خط قرمزها را نشکنند آزادند. به یک نمونه توجه کنید:

روزی زرع و حرقوص (دو تن از رهبران خوارج) با شعار لا حکم الا لله وارد شدند.

امام هم فرمود: لا حکم الا لله.

حرقوص: از گناهت توبه کن و از قضاوتت برگرد، به همراه ما یا تا به جنگ

ناخشنودند و من هم در برابر اقدام آنان تا وقتی که نسبت به وحدت اجتماعی احساس خطر نکنم شکمیا هستم؛ زیرا اگر این گروه این اندیشه را بر کرسی بنشانند نظام مسلمانان در هم می‌شکند.

امام تمام تلاش خود را به کار گرفته بود که وحدت جامعه حفظ شود و به جنگ و درگیری داخلی کشیده نشود؛ چه از طرف دیگران و چه از طرف حکومت. از این جهت وقتی آنان خشونت را شروع کردند، امام در حد دفاع اقدام کرد. در این زمینه به دو جریان توجه کنید:

الف - وقتی در مدینه خبر آوردند که عایشه از مکه به همراه طلحه و زبیر روانه بصره شده‌اند، امام در یک سخنرانی مردم را در جریان امر گذاشت و مواضع خود را چنین اعلام کرد:

«ساصبر مالم اخف علی جماعتکم و اکف ان کفوا و اقتصر علی ما بلغنی.»^۱
تا آنجا که برای وحدت ملی احساس خطر نکنم صبر می‌کنم و اگر آنان دست نگه‌دارند با آنان کاری ندارم و آن را پیگیری نخواهم کرد.

ولی آنان از صبر و تحمل امام سوء استفاده کردند و مردم را علیه امام بسیج و بصره را تجزیه کردند و قتل و غارت به راه انداختند. استاندار را بیرون کردند، بیت‌المال را غارت کردند و ... بصره را مرکز سازماندهی نیروها علیه امام قرار دادند.

روز دیگر در حالی که امام در حال سخنرانی بود، با طرح قبلی از هر گوشه مسجد جمعیتی حرکت کرد و شروع کردند به دادن شعار لا حکم الا لله.

امام فرمود: الله اکبر. این سخن حقی است که بد تفسیر می شود! اگر آرام بگیرید، نادیده می گیرم و اگر منطقی سخن بگویند مناظره می کنیم، ولی اگر علیه نظام قیام کنید می جنگیم.

یزید بن عاصم گفت: علی (ع) ما را تهدید به جنگ می کنی. آرزو داریم آن روز پیش آید تا بعد معلوم شود چه کسی بر حق است، و همراه برادرانش از مسجد خارج شد.

روز دیگر امام در حال سخنرانی بود که کسی از گوشه مسجد شعار لا حکم الا لله را سرداد. دیگری از گوشه دیگر این شعار را گفت و پشت سر هم به شعار دادن پرداختند و سخنرانی را به هم ریختند! امام فرمود: الله اکبر، این سخن حقی است که به وسیله آن در صدد باطلی هستند. سپس فرمود: تا در جمع ما هستید از ورودتان به مسجد جلوگیری نمی کنیم. تا با ما هستید حقوقتان را قطع نمی کنیم و تا شما آغازگر جنگ نباشید ما آغازگر جنگ نیستیم.^۳

روز دیگر امام در حال سخنرانی بود که حکیم بن عبدالرحمان شروع کرد به خواندن آیه: (و لقد اوحی الیک و الی

دشمن مشترک (معاویه) برویم تا به شهادت برسیم.

امام: من شما را نزد دشمن مشترک بردم، ولی شما به حرف من گوش نکردید، تا این که به آتش بس انجامید و ما موافقت نامه امضا کرده ایم، پیمان بستیم و خداوند می فرماید: (و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلاً ان الله یعلم ما تفعلون)^۱

چون با خدا پیمان بستید به عهدتان وفا کنید و سوگندهایی را که در آنها خدا را ضامن خود قرار داده اید نشکنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است. حرقوس: حکمیت گناه است و باید توبه کنی؟

امام: من گناه نکردم، بلکه آن نتیجه ضعف بینش (شما) و عدم کارایی شماست و من قبل از حکمیت به شما هشدار دادم و منع کردم، ولی به سختم گوش فرم ندادید. زرعه رو به امام علی (ع): اگر از حکمیت دست برداری به خاطر قرب به خدا با تو خواهم جنگید؟!

امام: مناسفم، چقدر بدبختی، جسدت را در بین کشته ها می بینم که باد بر آن می وزد!

هر دو با شعار لا حکم الا لله از مسجد خارج شدند.^۲

^۳ - همان، ج ۴، ص ۵۳

^۱ - نحل، ی ۹۱
^۲ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۲

نصب الهی است. این اندیشه، ضرورت مکتب شیعه و وجه تمایز روشن مکتب شیعه با بقیه فرقه‌های اسلامی است. خود حضرت نیز در تمام درگیری‌هایی که در این باره بین او و مخالفانشان در می‌گرفت به همین نصب از طرف خدا و رسول استدلال می‌کرد؛ به عنوان نمونه معاویه تلاش زیادی می‌نمود که مشروعیت حکومت امام را زیر سؤال ببرد و برای رسیدن به این هدف هجوم فرهنگی گسترده‌ای را آغاز کردند که علی (ع) از طرف رسول خدا (ص) برای این رهبری نصب نشده است و ادعای او در این زمینه بی‌مورد می‌باشد که امام در رجبه کوفه در حضور مردم که در بین آنان صحابه رسول خدا (ص) بودند و در یک سخنرانی عمومی فرمود:

«ایکم سمع رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من کنت مولاه فعلی مولاه. فقام اثنا عشر رجلاً فشهدوا بها»^۲
 کدام یک از شما از رسول خدا (ص) شنیده است که آن حضرت فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. سپس دوازده نفر برخاستند و شهادت دادند که ما این سخن را از رسول خدا (ص) شنیده‌ایم.

براساس این که مشروعیت امامت امام به نصب شرعی است، ادعای رهبری جامعه اسلامی خط قرمزی است که هیچ کس نباید از آن عبور کند و یک محدودیت برای

الذین من قبلک لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین»^۱

به تو و آنان که پیش از تو بودند وحی شد که اگر شرک آوری اعمال ناپود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود.

(وظیفه هر مسلمانی است که وقتی قرآن خوانده می‌شود سکوت کند.) امام نیز سخنرانی را قطع کرد تا او از خواندن قرآن فارغ شد. سپس امام در پاسخ او این آیه را تلاوت فرمود: (فاصبر ان وعد الله حق ولا ستخفک الذین لا یوقنون)^۲

پس صبر پیشه کن که وعده خدا حق است و هرگز آنان که ایمان ندارند تو را سبک نگردانند.

وقتی آنان با این شیوه‌ها نتوانستند امام را به خشونت بکشانند، دست به غارت، قتل و ... زده، امنیت جامعه را به خطر انداختند. با به خطر افتادن جان، مال و ناموس مردم و فشار مردم که نمی‌توانیم این وضع را تحمل کنیم، امام آنان را تعقیب کرد و به جنگ نهروان منتهی شد.

امام می‌فرماید هر کس این شعار را مطرح کند باید کشته شود گرچه زیر عمامه من باشد، به این معنی است که هیچ کس نمی‌تواند با ایجاد حاشیه امنیتی با هر عنوان و نام و ... وحدت جامعه را بشکند و این خط قرمز را نادیده بگیرد.

۴- رهبری امت اسلامی: در اندیشه امام علی (ع) مشروعیت امامت امام تنها به

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۳

۱- زمر، ی ۵۶
 ۲- روم، ی ۶۰

آزادی افراد محسوب می‌شود و با مدعیان این جریان باید برخورد کرد. از این گروه در فقه اسلامی با عنوان خوارج یا بغات یاد می‌شود. به سخن امام در این زمینه توجه کنید:

«ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فيه، فان شغب شاغب استعتب، فان ابى قوتل»^۱

ای مردم! بدون تردید شایسته‌ترین مردم به خلافت و رهبری امت کسی است که توانمندترین آنان در این کار و داناترین آنان به دستورات خداوند در آن باشد و اگر فتنه‌گری، آغاز کند (و ادعای رهبری نماید و برای تصاحب آن بکوشد) بساید از او بخواهند که به جمع مسلمانان پیوندد و وحدت جامعه را حفظ کند و اگر به منطبق و سخن حق تن نداد با او نبرد خواهد شد.

۵- میثاقهای ملی: مقصود از میثاقهای ملی اموری است که براساس موازین شرعی و قانونی مورد خواست اکثریت جامعه قرار گرفته است که برای حفظ وحدت و جلوگیری از درگیریهای داخلی رعایت آن میثاقها الزامی است. در چنین مواردی اقلیتی که آن را نپذیرفته و یا به هنگام رأی‌گیری حضور نداشته‌اند حق مخالفت ندارند و باید به آن تن دهند و این خط قرمزی است که هیچ‌کس حق ندارد آن را بشکند، به عنوان نمونه، همان‌طور که پیشتر بیان شد، مشروعیت امامت امام به نصب الهی است و

رأی مردم هیچ نقشی در آن ندارد. در اندیشه شیعه، امامت امام همانند پیامبری پیامبر می‌باشد و چنان‌که مردم در انتخاب پیامبر هیچ نقشی ندارند و اگر همه مردم به اتفاق آرا اعلام کنند که فلان شخص پیامبر است او پیامبر نخواهد شد، مشروعیت امام نیز چنین است. البته تحقق رهبری امام در جامعه مشروط به پذیرش و خواست مردم می‌باشد و اگر مردم نخواستند (به هر دلیل) امام رهبری جامعه را به عهده نخواهد داشت. بیشتر افراد در بحث بین این دو مسأله خلط می‌کنند و دچار اشتباه می‌شوند؛ به عنوان مثال مشروعیت امامت امام علی (ع) مشروط به خواست مردم نیست، ولی تا مردم نخواهند او نمی‌تواند عملاً و بالفعل رهبری را به عهده گیرد، همان‌طور که در ۲۵ سال بعد از پیامبر چنین شد؛ یعنی مردم نخواستند (به هر دلیل) و او رهبر جامعه نبود، ولی بعد از عثمان مردم خواستند او رهبر جامعه شود. در چنین موردی امام می‌فرماید آنان که به هنگام انتخاب حضور نداشتند و آنان که حضور داشتند و انتخاب کردند، حق ندارند این خط را بشکنند و این میثاق را از بین ببرند و این خط قرمز و محدودیت برای همه است. در این زمینه به سخنان امام توجه کنید:

«و لعمری لئن كانت الامامة لا نعقد حتى يحضرها عامة الناس فما الی و ذلك سیل، ولكن اهلها يحكمون علی من غاب عنها، ثم لیس للشاهد ان یرجع و لا للغائب

۱- همان، خطبه ۱۷۳

۱- همان، خطبه ۱۷۳

۱- همان، خطبه ۱۷۳

۱- همان، خطبه ۱۷۳

۶- بدعت در دین: یکی از خطوط قرمز یا محدودیت‌های آزادی که در اندیشه امام علی (ع) بخصوص در نهج البلاغه زیاد درباره آن سخن گفته شده است بدعت در دین می‌باشد. برای روشن شدن بحث ابتدا تعریفی از بدعت ارائه می‌کنیم و سپس درباره آن به بحث می‌نشینیم.

بدعت را چنین وصف کرده‌اند:

والبدعة فی المذهب ایراد قول لم یسنن قائلها و فاعلها فیہ بصاحب الشریعة و امثالها المتقدمة و اصولها المتقنه.^۱ بدعت ابراز نظریه‌ای است که گوینده آن در نظریه به صاحب شریعت اقتدا نکرده و از نمونه‌های گذشته و اصول یقینی نیز پیروی ننموده است.

امام علی (ع) نقش تخریبی بدعت را به اندازه‌ای قوی می‌داند که بخش عمده‌ای از درگیری‌های داخلی بین جامعه اسلامی را نشأت یافته از بدعت می‌شمارد. در این زمینه به سخن امام توجه کنید:

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تتدع یخالف فیها کتاب الله و یتولی علیها رجال رجلاً علی غیر دین الله.»^۲

همانا منشأ پیدایش فتنه‌ها و آشوبها پیروی کردن از هواهای نفسانی و نوآوری در احکام دین می‌باشد؛ نوآوری‌هایی که کتاب خدا آن را نمی‌پذیرد و عده‌ای نیز برای اجرای آن عده دیگر را یاری می‌کنند. (یعنی بیشتر تأثیر منفی و آثار تخریبی بدعت

ان یختار. الا و آتی اقاتل رجلین. رجلاً ادعی ما لیس له و آخر مع الذی علیه»^۱

به جانم سوگند، اگر کار امامت درست نشود مگر این که مورد پذیرش همه مردم باشد این کار شدنی نیست (یعنی امکان ندارد در جامعه‌ای همه مردم چه آنان که در زمان انتخاب امام حضور دارند و چه آنان که حضور ندارند به امامت شخصی رأی دهند). بنابراین این حاضران بر غائبان حکومت می‌کنند (انتخاب اکثریت درباره آنان نیز جریان دارد). آنان که حضور داشته و انتخاب کرده‌اند حق بازگشت و شکستن این خط قرمز را ندارند (اشاره به طلحه و زبیر می‌باشد) و آنان که حضور نداشتند حق انتخاب رهبر دیگری را ندارند (اشاره به عایشه است که در زمان انتخاب امام علی (ع) در مدینه نبود).

آگاه باشید، من با دو گروه می‌جنگم:

۱- کسانی که چیزی را ادعا می‌کنند که شایسته‌اش نیستند (گفته‌اند اشاره به اصحاب جمل است که مدعی رهبری بودند.
۲- کسانی که وظیفه‌ای را که به عهده آنان است انجام ندهند (گفته‌اند اشاره به اصحاب صفین است که از انتخاب امام علی (ع) به عنوان رهبر سرباز زده‌اند).

می‌توان گفت از این نوع میثاقها که خط قرمز محسوب می‌شوند و نباید شکسته شوند؛ اسلامیت نظام، جمهوریت نظام و قانون اساسی می‌باشد.

^۱ - مفردات راغب، ص ۳۶

^۲ - نهج البلاغه، خطبة ۵۰

^۱ - نهج البلاغه، خطبة ۱۷۳

اجازه شکستن این خط قرمز را نمی‌دادند، به طوری که بیشتر افرادی که با او مخالفت می‌کردند، از این اقدام عادلانه او ناراحت بودند. این خط قرمز را امام درباره سه گروه اجرا کرده است:

الف - مسؤولان قبلی: مسأله حفاظت از بیت‌المال و توزیع عادلانه آن به قدری برای امام اهمیت داشت که حتی نسبت به عملکرد حاکمان منصوب از طرف خلفای قبلی هم این قانون را می‌خواست اجرا کند و آنچه از بیت‌المال تحت هر عنوان به غارت رفته مصادره کند. در این زمینه به این کلام امام توجه کنید:

«والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته، فان فی العدل سعة و من ضا علیه العدل فالجور علیه اذیق»^۲

به خدا سوگند، اگر ببینم که (اموال مسلمانان) به عنوان مهر زنان یا بهای کنیزان پرداخت شده باشد آن را برمی‌گردانم؛ زیرا در عدالت گشایش است و آن که عدالت را برنتابد ستم را سخت‌تر یابد.

ابن ابی‌الحدید نقل می‌کند که امام این خطبه را در روز دوم زمامداری خود بیان کرده است و سخنان امام مفصل می‌باشد که سید رضی رحمه‌الله علیه بخشی از آنها را آورده است.^۳

ب - مسؤولان فعلی: در اندیشه امام حساسیت نسبت به بیت‌المال نه تنها نسبت به مسؤولان قبلی بود، بلکه نسبت به افرادی که

در دین این است که عده‌ای تلاش می‌کنند این اندیشه به عنوان اندیشه دینی در جامعه مطرح شود.

امام علی (ع) درباره اهمیت از بین بردن بدعت، نشانه‌های بدعت گزاردن، آثار اجتماعی بدعت و زمینه‌های پیدایش و پذیرش بدعت فراوان سخن گفته‌اند؛ از جمله در خطبه‌های ۵۰، ۱۷۶، ۲۲۷، ۱۷، ۲۲، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۲، ۱۷۶، ۱۵۳، ۸۷، ۱۵۳، ۸۷، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۵۴ و در نامه ۶ و در حکمت ۱۲۳ درباره این مسائل سخن فرموده‌اند. امام بدعت را یک سم مهلک و خط قرمزی می‌داند که نباید شکسته شود و کسی به آن سو حرکت کند؛ به عنوان نمونه به این سخن امام توجه کنید:

«ان الله بعث رسولا هاديا بكتاب ناطق و امر قائم، لا يهلك عنه الا هالك و ان المبتدعات المشبهات هن المهلكات»^۱

همانا خداوند پیامبر را به عنوان راهنما و همراه با کتابی گویا و شریعتی استوار برانگیخت (هر که از او پیروی کند رستگار است) و جز انسان تبهکار کسی نابود نشود. بدون تردید آنچه موجب تباهی و نابودی امت می‌شود بدعت‌هایی است که شیهه سنت است.

۷- سوءاستفاده از بیت‌المال: یکی از خطوط قرمزی که در اندیشه امام علی (ع) برجستگی خاصی دارد، جلوگیری از غارت بیت‌المال است. او در این زمینه به کسی

^۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۵
^۳ - شرح نهج البلاغه ابابن الحدید، ج ۱، ص ۲۶۹

^۱ - همان، خطبه ۱۶۹

نظام نداشت، بلکه به نزدیکان و خویشان خود هم اجازه نمی‌داد این خط قرمز را بشکنند. در نهج البلاغه سخنانی از امام در این زمینه آمده است؛ از جمله در خطبه ۲۲۴ جریان آمدن عقیل را نقل می‌کند، ولی چون این جریان در تاریخ با شرح بیشتر آمده است، ما آن را از منابع دیگر نقل می‌کنیم.

عقیل برادر امام، در دوران حکومت امام بینایی خود را از دست داده بود و عائله‌مند نیز بود، روزی به امام عرض کرد: من نیازمندم، کمکی به من کن.

امام فرمود: صبر کن تا هنگامی که بقیه مسلمانان حق خودشان را دریافت می‌کنند، حق تو را هم خواهم داد.

عقیل اصرار داشت که زودتر از موعد حشش را بگیرد (نه چیزی اضافه). وقتی حضرت اصرار برادرش را دید به یکی از مأموران گفت: دست عقیل را بگیر و به بازار ببر و به او بگو این قفلها را بشکن و هر چه را در مغازه هست بردار!

عقیل گفت: می‌خواهی مرا به جرم سرقت مؤاخذه کنی؟

امام فرمود: تو نیز می‌خواهی مرا به جرم سرقت مؤاخذه کنی؛ اموال مسلمانان را بگیرم و به تو بدهم؟!

عقیل گفت: نزد معاویه می‌روم و به او پناهنده می‌شوم!

امام: خود دانی؛ این تو، این هم معاویه.

در حکومت آن حضرت مسؤولیت داشتند نیز همچنان حساس بود و هیچ نوع تخلفی را بر نمی‌تابید، به عنوان نمونه به این جریان توجه کنید:

ابن عباس حاکم منطقه جنوب ایران بود و او زیاد بن ابیه را به عنوان نماینده خود در منطقه فارس و کرمان منصوب کرد و زیاد از بیت‌المال سوءاستفاده کرد و گزارش آن به امام رسید. امام در نامه‌ای به زیاد چنین می‌فرماید:

«وَأَنى اقسَم بالله صادقاً لئن بلغنى أنك خنت من فِىء المسلمین شیئاً صغیراً او کبیراً لاشدَّ علیک شدَّةٌ تدعک قلیل الوفیر ثقیل الظهر ضئیل الامر»^۱

بدون تردید به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی صادقانه، اگر گزارش رسیده درست باشد که تو در فِیء مسلمانان اندک یا بسیار خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک مال گردی و هزینه عیال خود را نداشته، خوار و پریشان حال گردی.

همچنین نامه‌های ۴۰ و ۴۳ نیز در همین زمینه می‌باشد که برخورد امام با کارگزارش را نشان می‌دهد و این که بر عملکرد آنان نظارت و حساسیت داشته، کوچکترین تخلف را تحمل نمی‌کرد؛ تا چه رسد به آمار و ارقام نجومی!!

ج - اقوام و دوستان: حساسیت امام نسبت به بیت‌المال و خط قرمزی که در آن جا ترسیم کرده بودند اختصاص به مسؤولان

نجاشی شاعر امام بود که به زبان شعر از امام دفاع می‌کرد، ولی اشتباهی کرد و در ماه رمضان شرب خمر نمود. او را دستگیر کردند و امام بر او حد جاری ساخت. نه نجاشی چنین انتظاری از امام داشت نه قبیله او، ولی امام در اجرای قانون الهی انعطاف نداشت و از کسی نمی‌ترسید و مصلحت‌اندیشی هم نمی‌کرد. او مصلحت اجرای قانون را بر هر مصلحت پنداری و موهوم مقدم می‌داشت. به دنبال دستگیری نجاشی افراد قبیله‌اش تلاش کردند که جلو اجرای حد را بگیرند، از جمله طارق بن عبدالله که دارای موقعیت اجتماعی و فردی با نفوذ بود با امام ملاقات کرد و با جملات تندی از قبیل این که شما آتش کینه را در بین ما شعله‌ور می‌کنی، باعث تفرقه ما شدی و ... با امام برخورد کرد، ولی حضرت با مهربانی به او فرمود: نجاشی فردی از مسلمانان است که قانون خدا را نقض کرده است و باید کفاره آن را پردازد و نباید در اجرای قانون از مرز عدالت خارج شد.

وقتی طارق وساطت خود را بی‌فایده دید از نزد امام خارج شد و به مالک اشتر برخورد کرد.

مالک: تو به امام گفتی که مایه تفرقه ما شده است؟

طارق: بلی، من گفتم.

مالک: ولی چنین نیست. او مایه

وحدت ماست و همه ما مطیع او هستیم.

طارق: در آینده خواهی فهمید.

عقیل به معاویه پناهنده شد و از او تقاضای کمک کرد. معاویه صد هزار به او کمک کرد و روزی از او خواست در حضور مردم سخنرانی کند و برخورد برادرش و معاویه با او را برای مردم شرح دهد. عقیل به سخنرانی پرداخت و گفت:

«یا ایها الناس انی اخبرکم انی اردت علیاً علی دینه فاختر دینه و انی اردت معاویه علی دینه فاخترنی علی دینه.»^۱

مردم به شما اطلاع می‌دهم من خواستم دین علی (ع) را برابم. او از دینش دست برنداشت و مرا کنار گذاشت، ولی خواستم دین معاویه را برابم او مرا بر دینش برتری داد و از دینش دست برداشت!

۸- قانون شکنی: یکی از خطوط قرمز

در اندیشه امام علی (ع) حدود الهی بود که به هیچ کس اجازه شکستن آن را نمی‌داد، حتی در دوره عثمان که مسؤلیت اجرایی هم نداشت نسبت به این مسأله حساس بود. اگر حکومت در این مسأله کوتاه می‌آمد تا آن جا که توان داشت خود رأساً اقدام می‌کرد و جریان جاری کردن حد بر ولید بن عقبه که از مسؤولان حکومت عثمان و اقوام او بود مشهور است^۲ و اگر نزدیکترین یاران او تخلفی می‌کرد که حد داشت، بدون توجه به موقعیت شخص و رابطه او با امام حد را بر او جاری می‌کرد؛ به عنوان نمونه به این جریان توجه کنید:

^۱ - الصواعق المحرقة، ص ۱۳۲
^۲ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۸

قرار داده سرزنش کردند که این سخنرانی برای ما بسیار گران تمام شد و ...

طارق گفت: به خدا سوگند وقتی دیدم درباره علی (ع) آن گونه سخن می گوید، در حالی که علی (ع) در دنیا و آخرت از او برتر است، احساس کردم زیر زمین بودن برایم بهتر از روی زمین بودن است و تصمیم گرفتم جوابش را بدهم.^۱

۹- هدایای مسأله دار: در اندیشه دینی یکی از حقوقی که مسلمان بر مسلمان دارد پذیرش هدیه اوست، گرچه این هدیه از نظر مالی کم اهمیت باشد، ولی هدایایی را که به مسؤولان داده می شود نمی توان از این زاویه مورد توجه قرار داد؛ زیرا این هدایا تنها به سبب این که این شخص در این سمت قرار دارد به او داده می شود. در واقع این هدیه بهانه ای برای گرفتن امتیازات بی مورد می باشد و در عصر ما به دلیل نوع ساختار حکومت مسأله به شکل دیگری هم مطرح می باشد و آن این است که بعضی از مسؤولان هدایای مخصوصی به عده ای خاص می دهند که از آن مسؤول انتقاد نکند و رفتار او را به نقد نکشند، تا او همچنان بر سر مسند مسؤولیت باشد!^۱

امام علی (ع) پذیرش هدیه از طرف مسؤولان را خط قرمزی می داند که نباید شکسته شود؛ به عنوان نمونه به این جریان توجه کنید:

شب هنگام طارق و نجاشی و چندین نفر از قبیله او به عنوان مخالفت با امام و اعتراض بر او و برای ایجاد جو علیه امام به سوی شام حرکت کردند و به معاویه پناهنده شدند. جاسوسان معاویه به او گزارش دادند که شاعر علی (ع) همراه افرادی از قبیله اش به سمت تو در حرکت هستند. معاویه استقبال مفصلی از این گروه کرد و در مراسم استقبال برای این که تبلیغی علیه امام کرده باشد، ضمن جملاتی به طارق گفت: خوشا به سعادت مردی که از رهبر فتنه انگیز و گمراه جدا شده و به این جا آمده است!

طارق در پاسخ معاویه گفت: ای معاویه! من سخنران هستم، سخنان من تو را آزار ندهد. آنچه راجع به گذشته گفتم، باید بگویم: ما در گذشته در خدمت رهبری با تقوا و عادل بودیم و از گذشته خود پشیمان نیستیم. گذشته از آن که امام علی (ع) خودش رهبری با تقوا و عادل است، پیروان او مردمی صادق و اهل خیر و صلاح، چراغ هدایت و رستگاریند، نه اهل دنیاوند و نه پیمان شکنند و نه متجاوزند؟! آنان که از علی (ع) جدا می شوند تنها به دلیل تلخی اجرای عدالت و به دست آوردن دنیا است!

سخنان طارق در نقد معاویه و پیروان او و تعریف از علی (ع) و یاران وی معاویه را عصبانی کرد، ولی خودش را کنترل کرد که بیشتر از این رسوایی به بار نیآورد. وقتی این هیأت از نزد معاویه خارج شدند همراهان طارق او را بشدت مورد اعتراض

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۸۹

«واعجب من ذلك طار طرفنا بملفوفة،
فی وعانها و معجونة شنتها، کاتما عجت
بریق حیة او قیثها فقلت: اصله ام زکاة ام
صدقة؟ فذلك محرّم علينا اهل الییت. فقال
لاذّا و لا ذاک و لکنها هدیة. فقلت: هبتک
الهبول اعن دین الله اتیتنی لتخذعنی. امخبط
انت ام ذو جنة ام تهجر؟ و الله لو اعطیت
الاقالیم السبعة بما تحت افلاکها علی ان
اعصی الله فی نملة اسلبها جلب شعیرة ما
فعلت»^۱

شگفت تر از آن (جریان آمدن عقیل)
این که شب هنگام کسی در خانه ما را زد و
ظرفی سرپوشیده آورد - درونش حلویایی
سرشته با روغن و قند آغشته - چنان بدم
آمد که گویی آب دهان ما را بدان آمیخته یا
زهر ما را بر آن ریخته، گفتیم: صله است یا
زکات، یا برای رضای خداست که گرفتن
صدقه بر ما نارواست. گفت: نه این است نه
آن، بلکه شدیه است. گفتیم: مادر بر تو
بگرید؟! از راه دین آمده‌ای که مرا فریب
دهی؟ آیا عقلت را از دست داده‌ای، یا
جن زده‌ای و یا دیوانه و یا این که هذیان
می‌گویی؟ به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را
با آنچه زیر آسمانهاست به من دهند تا خدا
را نافرمانی نمایم و پوست جوی را از
مورچه‌ای بناروا برابیم چنین نخواهم کرد.

۱۰- میهمانی‌های بودار: در اندیشه
دینی یکی از حقوق مسلمان بر برادر
مسلمانش این است که میهمانی او را بپذیرد،

ولی دعوت کردن مسؤلان از طرف عده‌ای
که نه نسبت خانوادگی با او دارند و نه
رفاقت قبل از مدیریت و نه میهمانی عمومی
است، بلکه جلسه‌ای خصوصی برای فریفتن
مسؤل و نمک‌گیر کردن اوست، امام این
نوع میهمانی را برای مسؤلان خط قرمزی
می‌داند که نباید از طرف آنها شکسته شود و
خود حضرت مأمورانی را به کار گماشته
بود که مسؤلانش را در این مورد کنترل
کنند و بعد از آن که یکی از نیروهای
اطلاعاتی گزارشی علیه عثمان بن حنیف
استاندار بصره فرستاد، امام نامه معروفش را
به عثمان نوشت که در بخشی از این نامه
چنین آمده است:

«یا ابن حنیف! فقد بلغنی ان رجلاً من
فتیة اهل البصرة دعاک الی مأدبة فاسرعت
الیها تستطاب لک الالوان و تنقل الیک
الجفان و ما ظننت انک تجیب الی طعام قوم،
عائلهم مجفون و غیثم مدعو، فانظر الی ما
تقضه من هذا المقضم»^۲

ای پسر حنیف به من خبر رسیده است
که مردی از سرمایه‌داران بصره تو را به
سفره‌ای دعوت کرده است و تو به آن جا
شناخته‌ای، خوردنیهای نیکو برایت آوردند و
پی در پی کاسه‌ها نزد تو نهادند. گمان
نمی‌کردم تو میهمانی مردمی را بپذیری که
نیازمندانشان را به آن سفره دعوت نکرده‌اند
و ثروتمندانشان را فراخوانده‌اند. بنگر -
کجایی - از آن سفره چه می‌خوری؟!

۱- نهج البلاغه، خطبة ۲۲۴

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵

۱۲- المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الاصفهانی، تحقیق محمد سید گیلانی، المکتبه المرتضویه.

آنچه بیان شد، بعضی از محدودیت‌های آزادی یا خطوط قرمز در اندیشه امام بود. به امید آن که همه ما بتوانیم زندگی خود را با اندیشه امام علی (ع) تطبیق دهیم و در عمل آن حضرت را به عنوان امام و الگو بپذیریم.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- غررالحکم و دررالحکم، آمدی، چاپ دانشگاه.
- ۴- ترجمه و شرح نهج البلاغه دکتر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، علامه المحقق میرزا حبیب الله هاشمی، المکتبه الاسلامیه.
- ۶- شرح نهج البلاغه، شیخ محمد عبده، مطبعه الاستقامه.
- ۷- مصادر نهج البلاغه و اسانیده، السید عبدالزهراء الحسینی الخطیب، دارالاضواء
- ۸- شرح نهج البلاغه، عزالدین ابو حامد بن هبه الله الشهیر بابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالکتب العملیه.
- ۹- الکامل فی التاریخ، علامه عزالدین علی بن ابی اکرم المعروف بابن الاثیر، دارصادر.
- ۱۰- الصوائق المحرقه فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، الامام المحدث احمد بن حجر الهیثمی، تحقیق عبدالوهاب، مکتبه القاہره.
- ۱۱- تاریخ الطبری المعروف بتاریخ الامم و الملوک، الامام ابی جعفر محمد بن جریر طبری، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.